



یکی از اتفاقات قابل تأمل در چهل‌ویکمین جشنواره فیلم فجر، ارتقاء کیفیت و محتوای آثار ارگان‌های تولیدکننده فیلم در ایران است. ارگان‌هایی که اتفاقاً همواره با انتقاد و طعن مواجه بوده‌اند و آثارشان با نقدهای جدی مواجه می‌شد و معمولاً نیز اقبالی کسب نمی‌کردند؛ اما آنها شاهد اصلاح روند تولید محصولات سینمایی نزد آنها بودند. به طور مثال، بنیاد روایت فتح که در دوره قبل هم با «موقعیت مهدی» عنوان سیمیرغ بهترین فیلم را به نام خودش ثبت کرد این بار هم با فیلم «تاقک گلی» درخشید و تحسین‌های فراوانی را در پی داشت. جشنواره هنری هم با پویانمایی «چه روزیک» یکی از بهترین آثار این دوره جشنواره فجر را به نام خودش

ثبت کرد. سازمان اوج هم با دو فیلم «سرهنگ ثریا» و «غریب» مجدداً زوج گرفت. بنیاد سینمایی فارابی هم اسسال فعال‌ترین نهاد سینمایی بود و با ۱۰ فیلم در جشنواره شرکت کرد. فارابی باروی تولید فیلم سازمان سینمایی دولت محسوب می‌شود. بخش اعظم بودجه سینمایی دولت هزینه‌ها این ارگان می‌شود.

اتفاقا بخشی از مهم‌ترین فیلم‌های چهار دهه اخیر سینمای ایران توسط بنیاد فارابی ساخته شدند. از جمله فیلم‌هایی چون «مازمنده»، «چ»، «ملک سلیمان» و… اما حدود یک دهه است که دیگر فیلم بزرگ و فاخری توسط فارابی ساخته نشد. تا اینکه خبر رسید در چهل



ویکمین جشنواره فیلم فجر، چند فیلم با سرمایه‌گذاری فارابی و با موضوعات اجتماعی و دفاع مقدسی حضور خواهد داشت.
بم این حال، رونمایی از آثار فارابی در این دوره فجر هم موجب یأس و ناامیدی شد. یکی از فیلم‌های تولید شده توسط فارابی در این دوره جشنواره فجر، «روایت ناتمام سیما» بود. داستان بی‌منطق و فاقد جفت و بست و شخصیت پردازی، با بازی‌های بسیار بد و ضعیف و کارگردانی سطح پایین فیلم، یک طرف، پیام‌ها و مفاهیم مشکل دار، از طرف دیگر، تولید چنین اثری توسط بنیاد فارابی را سؤال برانگیز کرده است. داستان فیلم دربارهٔ مرد جوانی به نام آرش (حامد کیمی) است



سیما» اگر این روزبازی رسانه‌ای و سرک کشیدن در زندگی خصوصی افراد نبود، هیچ وقت حق سیما به رسمیت شناخته نمی‌شود! اما از این نکته که بگذریم، معرفی جامعه امروز ایران به عنوان یک اجتماع زن‌ستیز است. تقریباً تمام زنان در فیلم، از مردانی – اغلب با ظاهر مذهبی – آسیب می‌بینند! به‌طور مثال، بعد از سنکسانی زامیان اضطراری یک زن در آستانه مرگ در آمبولانس که وصله شده و فیلم و کارکردی در کلیت قصه ندارد و حذفش تأثیری بر روند داستان نخواهد داشت. نشان می‌دهند که زن به خاطر کتک خوردن از همسرش که اتفاقاً ظاهری شبیه به متدینین دارد به آن وضعیت دچار شده است. به عزیزان! این فیلم با بودجه



مدیر منصوب می‌کند آن هم در جای مهمی مثل دانشگاه منصوب می‌کند که حتی وسایل روی میز خودشان را هم نباید با کمک منشی‌شان پیدا کنند!

فیلم «سینما متروبل» هم که مهم‌ترین تولید اسسال بنیاد فارابی است و جایزه بهترین فیلم و بهترین کارگردانی چهل و یکمین جشنواره فجر را از آن خودش کرد، بیش



از دفاع مقدس، ادای دین به سینمای فیلمفارسی است! فیلم «گل‌های یوازده» که با حواشی بسیاری از سوی کارگردان و بازیگر که قرار بود بیاید و نیامد مواجه شد، دیگر تولید بنیصاد فارابی با موضوع دفاع مقدس در این جشنواره بود. فیلمی صرفاً تکنیک زده اما سرد و بی‌روح هستند و برخی مانند «روایت ناتمام سیما» فیلمی پراشکال و علیه قشر متدین جامعه محسوب می‌شود. بنابراین، اکنون شکست خورده محسوب می‌شود!

فیلم «شماره ۱۰» نیز دیگر فیلم تولیدی بنیاد فارابی درباره دفاع مقدس است که بسا کبی و تقلید

داد و بیداد از این نهاد!

آرش فریم

بیت‌المال و توسط نهاد دولتی بنیاد فارابی تولید شده تا اسران را قربانگاه زنان معرفی کند!اد فیلم، از یک پروژه ساخت و ساز که توأم با فساد و زدوی است، به عنوان تابلوکه نگاهان در شبکه‌های اجتماعی علیه سابقه او و ظلمی که به یک دختر جوان کرده بود، افشاجری می‌شود و این زندگی و موفقیت او را به خطر می‌اندازد. نکته اول، تلطیهر برناملاسی زندگی خصوصی افراد توسط صفحات زرد فضای مجازی است. گوئی این صفحات و مدیران آنها که معمولاً دست به افشاجری‌های راست و دروغ درباره افراد مشهور می‌زنند، منجی و خادم افراد منظم هستند و می‌توانند مظلومیت آنها را به جامعه منتقل کنند! چنان‌که در فیلم «روایت ناتمام

چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به پایان رسید.

این دوره از جشنواره در حالی برگزار شد که:
یک- به دلیل وقوع اغتشاشات آمریکایی – صهیونیستی و تجزیه‌طلبانه چهار ماهه یا به عبارتی فتنه ۱۴۰۱ بخشی از جامعه سینمایی ایران اقدام به تهییج عمومی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی کرد و عملاً خواهان سرنگونی نظام دینی شد. در همین مسیر بود که سناریوی تحریم جشنواره فیلم‌فجر به مرحله اجرا رسید و با استقبال رسانه‌های معاند نظیر بی‌بی سی فارسی، سودوی اینترنشنال، صدای آمریکا و… روبه‌رو گردید.
دو- برخی از فیلم‌های سینمایی، در حال تولید، به دلیل انصراف برخی سینماگران معاند از همراهی، با احتمال تعطیل روبه‌رو شد. احتمالی که با تدابیر تهیه‌کنندگان و کارگردانان و سازمان سینمایی، تحقق نیافت.

به جرات می‌توان گفت، فتنه‌گری بخشی از جامعه سینمایی در فتنه اسسال با فتنه‌گری همین بخش، در فتنه‌های گذشته مانند آنچه در سال ۸۸ رخ داد، قابل مقایسه نبود. در این دوره به شکل علنی برخی صنوف سینمایی، وارد معرکه کشدند و به سهم خود به آتش



از فیلم‌های غربی، یک اثر بی‌هویت و فاقد روح مقدس است. فیلم‌های «کاپیتان»، «هوک»، «بعد از رفتن»، «کت‌جرمی» و «جنگل پرتقال» هم دیگر آثار جشنواره فیلم فصر و از محصولات بنیاد فارابی با موضوعات اجتماعی بودند که از نظر محتوایی و مفهومی کچدار و مریز محسوب می‌شوند.

همه ساله، فیلم‌های مختلفی برای مراسم اسکار، از کشورهای مختلف جهان، به آکادمی فرستاده می‌شوند. این فیلم‌ها که معمولاً نشان از تفکرات قشر هنری آن کشور دارد، معمولاً به توجه به سبک و سلیقه آکادمی نشینان، ساخته و فرستاده می‌شوند و معمولاً کیفیت و داستان خاص، دلیل انتخاب‌شان نیست. به خاطر همین هم مخصوصاً در پانزده سال اخیر، سیل فیلم‌هایی با مضامین مشابه هم، که عموماً منعکس‌کننده ناامیدی و تباهی یک جامعه در حال از هم پاشیدگی است، نامزد اسکار می‌شوند و معمولاً سیاه‌ترین و ترسناک‌ترین فیلم هم جایزه را می‌برد!

اسمال اما، در بین فیلم‌های کاندیدای اسکار، فیلمی از ایرلند شرکت کرده است که بر

خلاف فیلم‌های دیگر، بدون بزهای روشنفکرانه، تنها به دنبال نشان دادن چهره انسانی

بخشی از مردم این کشور، در گذشته است.

فیلم «دختر ساکت» به کارگردانی و نویسندگی داستان و فیلمنامه «کولم بایراد» محصول سالل ۲۰۲۲ ایرلند است. این فیلم داستان یک زندگی روستایی و دغدغه‌های دختری نوجوان، از یک خانواده کشاورز را به تصویر می‌کشد.

یک زندگی روستایی

داستان فیلم دختر ساکت، در مورد دختری به نام «کایت» است. کایت دختری گوشه گیر و کم حرف است که با والدین فقیر و بی‌توجه خود در روستایی در سال ۱۹۸۱ ایرلند زندگی می‌کند. خانواده کایت، بسیار پر جمعیت است و دیگر خواهران کایت به خاطر کم حرفی و گوشه‌گیری او، رابطه صمیمانه‌ای با کایت ندارند.

در این بین مادر کایت که دوباره حامله است، به همراه پدر کایت، تصمیم می‌گیرند تا او را در تابستان پیش رو، به مزرعه‌ای بفرستند تا با اقوام دورشان (ایپهلین و شان) تا زمان به دنیا آمدن فرزند جدید و در مدت تعطیلات تابستان، زندگی کنند…

ایپهلین زن بسیار مهربانی است که مدتی است تنها فرزند پسر خود را از دست داده است، به خاطر همین هم از آمدن کایت استقبال می‌کند و تمام سعی‌اش را می‌کند تا برای مهمان کوچکیان محیطی بدور از اضطراب و نگرانی فراهم کند. شان همسر او هم با اینکه در ابتدای ورود کایت، از او استقبال نمی‌کند، در ادامه روح کودکانه و معصوم او، شان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و از انزوایی که مرگ فرزندش موجب آن شده، نجات می‌دهد.

انسانی و قابل لمس
داستان فیلم «دختر ساکت»، یک زندگی روستایی و ساده را نشان می‌دهد. البته از همان دقیق ابتدایی، مخاطبین می‌فهمند که در این فیلم، قرار نیست اتفاق هیجان‌انگیز یا خاصی بیفتند. در «دختر ساکت» نه خبری از جنایت‌های مخوف است و نه معماهای حل نشدنی و نه حتی بزهای فمنیستی که این روزها خیلی در فیلم‌های کاندیدای اسکار، مد شده‌اند. در دختر ساکت، داستان بر پایه روابط انسانی و چگونگی کمک انسان‌ها به همدیگر، برای التیام زخم‌هایشان، استوار است.

سازنده در دختر ساکت سعی دارد نشان بدهد که چگونه ایپهلین و شان به کایت کمک می‌کنند تا تابستان متفاوت و شادی را در آرامش بگذرانند و در عوض کایت هم با حضور معصومانه و دخترانه‌اش از غم و اندوه این زن و مرد میاسال می‌کاهد و آنها را به زندگی بر می‌گرداند.

دیدگاه انسانی کولم بایراد، در سرتاسر داستان و در اتفاقات کوچک هم حس می‌شود و همین دقت و ریز بینی باعث می‌شود تا فیلم دختر ساکت، با وجود تم آرام و بدون هیجانش، برای مخاطبین فیلمی لذت‌بخش و متفاوت از آثار بزرز باشد.

برگرفته از واقعیت

در فیلم دختر ساکت، مخاطبین یک خانواده ایرلندی واقعی را می‌بینند و بر عکس فیلم‌های جدید ایرلندی، که ساخت مشترک با آمریکا یا انگلستان در مورد ایرلند است، در فیلم دختر ساکت، مخاطبین چهره ایرلند سیاه، با ابرهای گرفته و مردمان دلسرد و اغلب جنایتکار را نمی‌بیند.

در دختر ساکت، زندگی مردمان روستایی واقعی به تصویر کشیده می‌شود. خانواده کایت یک خانواده پر جمعیت روستایی ایرلندی هستند و پدر و مادر کایت به خاطر مشکلات مالی و سرسردگمی پدر خانواده، اوضاع ناآرامی دارند و به خاطر همین هم کایت دچار شب ادراری است و بسیار منزوی است ولی با رفتن به خانه فامیل‌ها کایت کم کم طعم توجه خاص و محبت را می‌چشد و همین باعث می‌شود که به آرامش برسد و مشکلات روحی‌اش هم بر طرف شود. از طرف دیگر ایپهلین به عنوان زنی که فرزندش را از دست داده است، با آمدن کایت به زندگی‌اش گوئی روح تازه و زندگی دوباره را تجربه می‌کند و حتی سبک به عنوان مردی کم حرف و که در ابتدا علاقه‌ای به کایت ندارد، در ادامه کم‌کم نرم می‌شود و کایت را با خود به دامداری‌اش می‌برد تا کمکش کند. داستان فیلم دختر ساکت با تمی زیبا و بدون جله، پله‌پله پیش‌سرفت رابطه این زن و مرد را با دختر نوجوان به تصویر می‌کشد و به مخاطبین نشان می‌دهد که چطور این تغییر، باعث التیام روحی این سه نفر می‌شود.

سازنده در انتها و با به پایان رسیدن مدت تعطیلات و برگشت کایت به خانه نشان می‌دهد که ایپهلین و مادر کایت چطور به عنوان دو زن همدیگر را درک می‌کنند و ایپهلین با آوردن جعبه‌های مربا و هدایای دیگر و خریدهایی که برای کایت کرده، سعی دارد به فامیل خودش که تازه زایمان کرده، هم بدون آسیب به غوروش کمک کند و هم نشان بدهد که برایش چقدر ارزشش قابل است.

از طرف دیگر فیلم با وجود تمام ایراداتی که به پدر کایت، به خاطر نوع دیدگاهش نسبت به مسئولیت پذیری و خانواده دارد، باز هم برای او به عنوان رئیس خانواده، احترام قابل است و اشتباهات این مرد را دلیلی برای بی‌ارزش کردن او نمی‌داند و در انتهای فیلم هم کایت در حالی که شان را برای خداحافظی در آغوش می‌گیرد، یک لحظه چشمش را باز می‌کند و پدرش را می‌بیند که به سمتشان می‌آید و در آن لحظه می‌گوید بابا. این زمان‌بندی عالی که باعث می‌شود هم شان احساس پدرانه‌اش را بازیابد و هم تأکید می‌کند که کایت هنوز هم با وجود عدم درک شدن توسط پدرش، او را دوست دارد، به خوبی در همین یک صحنه گنجانده شده است و با هنرمندی به تصویر کشیده شده است.



ساده و مورد پسند

فیلم دختر ساکت، دومین تجربه کارگردانش کولم بایراد در زمینه ساخت فیلم بلند سینمایی می‌باشد، او که فعالیت هنری خود را در زمینه کارگردانی از سال ۲۰۰۳ با ساخت فیلم کوتاه شروع کرده است حالا در سال ۲۰۲۲ با جدیدترین ساخته خود، با عنوان دختر ساکت توانست، در جشنواره‌های مختلف جهانی به افتخارات متعددی دست یابد از جمله این افتخارات دریافت دو جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم برلین، دو جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم دوبلین و هفت جایزه فیلم و تلویزیون ایرلندی و… هستند. البته داستان فیلم دختر ساکت، بر اساس یک فیلم کوتاه به همین نام، به کارگردانی کلیر کیگان اقتباس شده است.

در فیلم دختر ساکت همه شخصیت پردازی‌ها قابل باور هستند و بافت روستا و فرهنگ روستایی به خوبی در کار درآمده است. برای مثال می‌توان گفت، مخاطبین از ابتدا تا انتهای فیلم هیچ یک از شخصیت‌های روستایی را بی‌کار نمی‌بینند و تلاش و تولید، که از مشخصه‌های بارز روستاشینان است، در جای جای فیلم گنجانده شده است و همین نشان از دقت سازنده برای خلق شخصیت‌هایش دارد.

فیلم «دختر ساکت» در نهایت از سوی آکادمی فیلم و تلویزیون ایرلند، به عنوان نخستین فیلمی که وارد رقابت بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۳ می‌شود، معرفی شد.

لژیوم تحول در سینمای ایران

بوند به‌گرمی استقبال و حمایت کردند و حالا همین سلبریتی‌های جشنواره با چراغ سبز دشمنان انقلاب اسلامی با فرار از کشور به درویزگی آنها مشغولند و این موارد رنگ خطر جدی برای جشنواره بین‌المللی فیلم فجر تلقی می‌شود. اگر قرار هست جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در ریل انقلاب اسلامی قرار بگیرد بااستی فضای این جشنواره نیز به یک فضای انقلابی تبدیل می‌شود و حفظ ارزش‌های اسلامی و آرمان‌های انقلاب از اساسه و نیز اهداف این باشد. در واقع تا زمانی که انقلاب در ارکان سینمای ایران و مسئولان برپایی این نوع جشنواره‌ها رخ ندهد راه به جایی نخواهیم برد. لزوم انقلابی شدن سینمای کشور، تغییر و تحول در ساختار سینمای ایران است و آن‌هم زمانی رخ خواهد داد که

همه را با این احتمال که غرق شده و مرده‌اند تنها می‌گذارند. پدر و مادر به هول و هراس شدیدی می‌افتادند. کل جمعیت منطقه به دنبال این بود می‌گردند. اما این دو در زیر درختان توت یا همان در آغوش درختان، با آرامش کنار یکدیگر خوابیده بودند و از چشم همگان، محصا پدر و مادرشان دور شده بودند تا از یکدیگر جدا نشوند و همچنان باهم بمانند.

معمولاً داستان فیلم‌هایی که درباره طلاق ساخته می‌شوند، از دید زن و شوهر و دو نفری هستند که قصد جدایی از یکدیگر را دارند. اما این داستان، با تکیه بر افراد نزدیک خانواده و کسانی که از این جدایی آسیب می‌بینند، داستان طلاق و منفر بودن آن را از زاویه دیگری به ما نشان داده است. معمولاً طلاق دست مایه ساخت فیلم‌های عاشقانه یا فیلم‌هایی که صرفاً در رابطه با جدایی دو نفر هستند قرار می‌گیرد. اما این داستان، با چاشنی که نشان می‌دهد نه تنها برای دو طرف آسیب‌زننده نیست، بلکه دو طرف از همدیگر راضی هم هستند و این طلاق را برای ادامه زندگی و سلامتشان، لازم می‌دانند، می‌خواهد بگوید که آسیب طلاق، صرفاً برای دو طرف ماجرا نیست! بلکه کودکان و افراد نزدیک به خانواده نیز از این جدایی و طلاق آسیب می‌بینند. هرچند علت این طلاق فویبایی بود که شخصیت مادر یا همسر داستان داشت و این فویبای نیز خودش، علت حادثه‌ای بود که برای این زن رخ داده بود. اگر این بخش را، که نکته منفری فیلم است و باعث می‌شود امتیاز فیلم پایین بیاید فاکتور بگیریم، فیلم می‌توانست و پتانسیل خوبی داشت (و حتی الان هم دارد) تا بتواند تبلیغی باشد در راستای آسایش طلاق و جدایی معمولاً در جدایی‌ها، کسی به آسیب

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ در ایران، فرهنگ و هنر هم با توجه به شرایط انقلاب اسلامی دستخوش تحول شد.از جمله سینمای ایران، یکی از نمادهای مهم فرهنگی، هنری بود که در رژیم گذشته به بدترین شکل و در مسیر انحراف جوانان و جامعه گام برمی داشت که با وقوع انقلاب اسلامی در کشور و طبق فرمایشات بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) که در اولین پیام تاریخی‌شان در بهشت زهرا (س) فرمودند ما با سینما مخالف نیستیم بلکه با فساد و فحشا مخالفیم. در واقع این هنر هفتم سعی کرد که در مسیر درست و سالم گام بردارد و در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب و در دوران دفاع مقدس هم شاهد ساخت آثار سینمایی تأثیر گذار و خوبی از برخی از سازندگان جوان و متعهد انقلابی در تولید آثار سینمایی فاخر بودیم و برخی از این آثار هم در جشنواره فیلم فجر

که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک جایگاه رونمایی از آثار برتر سینمای انقلاب شکل گرفت به عنوان اول برتر معرفی شده و جایزه سیمیرغ این جشنواره را هم چند دریافت کردند. به هرحال فیلم سازان متعهد و انقلابی همچون فرح‌الله سلحشور، ایراهیم حاتم‌ی‌کبا، جمال شورجه، مجید مجیدی، نادر طالب زاده و… از جمله افرادی بودند که علی‌رغم همه مشکلات و دغدغه‌ها توانستند حرف

در آغوش درخت به کارگردانی و نویسندگی بابک خواجه پاشا و تهیه کنندگی محمدرضا مصباح، ساخت سال ۱۴۰۱ و یکی از نامزدهای بهترین فیلم چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر است. فیلمی که توانست دو عدد از جوایز جشنواره فجر یعنی بهترین فیلمنامه و بهترین فیلم اول را از آن خود کند. این فیلم همچنین در بخش‌های بهترین طراحی صحنه، بهترین صداگذاری و صدابرداری، بهترین نقش اول زن، بهترین نقش مکمل مرد و بهترین کارگردانی و بهترین فیلم نامزد شد.

در آغوش درخت، داستان یک خانواده چهارنفری اهل ارومیه را روایت می‌کند. پدر و مادری (مارال بنی آدم و جواد قاضی) که سرشان گرم کار وکاسی‌شان است و دو فرزند (هورا و رایان لطیفی) که مشغول گذران کودکی و بازی هستند. مادر داستان، دچار یک بیماری روانی به نام فویبای دوری شده است و نمی‌تواند بیشتر از یک محدوده خاص، از محل زندگی‌اش دور شود. همین بیماری، باعث شده تا زندگی زن و شوهر دچار اختلال شود و تصمیم به جدایی از یکدیگر بگیرند. زن نتوانسته حتی به مدت چند سال به پدر و مادر خود که در استان دیگری هستند سر برزند. شوهر دلش لک زده برای مسافرت رفتن و خوشگذرانی! بیماری زن، از آنجا که با عوارض دیگری نیز همراه هست، باعث شده تا این جدایی بدون این که مشکل خاصی با یک دیگر داشته باشند اتفاق بیفتد. یک پلارمی، بدون مشکل خانوادگی و صرفاً بر اثر یک بیماری از طرفین. هرچند این رضایت دو طرفه کمی غیرطبیعی به نظر می‌رسد، ولی می‌توان آن را مثال و نمونه‌ای برای تمامی طلاق‌ها تصور کنیم. طلاق راحتی در فیلم رخ می‌دهد و کسی از این بابت ناراحت نیست. یعنی

